

از اقتصاد سیاسی الاکلنگ نرخ ارز

◆ خسرو حق مدار تهرانی



بیست سال پس از پایان نخست های هفتگی مرحوم استاد عالی نسب، مؤثرترین مدافع تقویت پول ملی در نظام جمهوری اسلامی، با مدیران جوان اقتصادی کشور در دولت میر حسین موسوی برای اول بار در طول ۱۶ سال گذشته، دولت تصمیم گرفته تا با هدف نوازن بودجه مرتزق از نفت ۴۰ دلاری، نرخ برابری ریال در برابر دلار را افزایش دهد. با این حال تصمیم دولت محمود احمدی نژاد بر تقویت ارزش پول ملی به زعم بسیاری از دانش آموختگان حلقه بومی سازی الگوی توسعه اقتصادی که از آن میان تنها محمد خوشچهره در کسوت نمایندگی مردم تهران در جمع حزب حاکم قرار دارد، نگران کننده ارزیابی می شود. اما چرا برای اول بار در تاریخ اقتصادی سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷ در مورد تقویت ارزش پول ملی در میان موافقان الگوی تعدیل اقتصادی که تضعیف ارزش پول ملی را در اقتصاد ایران پاب کرد و مستقدان دو انشه آن در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اجماع مبنی بر نگرانی به وجود آمده است؟

فریم اول

یک سال مانده تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان رسمی جنگ ۸ ساله با عراق، مدیران کلان اقتصادی که با معضل رشد شتابان کسری بودجه دولت مواجه شدند پس از آزمون آزمون های هشتاد و هشت ساعتی جز بن بست بو سر راه تامین کسری بودجه پیش روی خود نمی دیدند. یک پیشنهاد قفل جلسه را می شکند. فروش ارز در بازار آزاد به نرخی که کسری بودجه را پوشش دهد. با جلب اکثریت آراء جلسه

سبب شد تا بار دیگر فروش گرانتر ارز در بازار آزاد به عنوان منبع درآمدی تازه کشف شده دولت در قانون بودجه کشور گنجانده شود.

فریم دوم

هر چند جنگ ۸ ساله با عراق در تیر ماه سال ۶۷ به پایان رسید ولی با روی کار آمدن دولت سازندگی ادامه اجرای سیاست تضعیف بی برنامه ارزش پول ملی با آرایه تئوری های اقتصادی توسط اقتصاددانان وابسته به بورژوازی تجاری که همواره نقش پر رنگی در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی داشتند، توجیحات دهن پر کتی پیدا کرد.

در شرایطی که سازندگی کشور در اولویت دولت هاشمی رفسنجانی قرار گرفته بود، این استدلال طراحان برنامه های اول و دوم توسعه اقتصادی کشور که افزایش نرخ ارز علاوه بر آن که موجب کاهش واردات می شود، زمینه توسعه صادرات غیر نفتی را نیز فراهم می کند، بر کرسی نشست. چرا که به باور آنها در صورت گرانی دلار در واقع کالاهای خارجی

نشینان، سیر نزولی بهای ریال در برابر دلار آغاز شد تا ساده ترین راه حل جبران کسری بودجه به عنوان شق القمر طراحان آن پذیرفته شود.

دولت، تحت فشار تصمیم آن جلسه، فروش ارز به واردکنندگان مستاصل و صنایع وابسته به ارز را به نرخ مورد نیاز آغاز می کند. عمده خریداران ارز به تبع حاکمیت شرکت های دولتی بر اقتصاد ایران این شرکت ها هستند. وارد کنندگان نیز به قیمت تحمیل تورم وارداتی به مردمی که تحت نظام کوپنی حاضر بودند کمبود ها را به هر قیمتی جبران کنند، ارزهای گران دولت را خریدند. یکسال بعد، دولت به هنگام تدوین بودجه سال جدید با فهرست افزایش هزینه شرکت های دولتی رو به رشد. همچنین افزایش نرخ تورم علاوه بر گرانی واردات ناشی از افزایش بهای کالاها و خدمات تولیدی شرکت های دولتی و خصوصی وابسته به واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای، بودجه فزون تری را برای اداره یکساله اقتصاد ایران طلب می کرد.

منابع درآمدی محدود دولت همراه با ساده انگاری تاریخی موجود در برنامه ریزی های اقتصادی

بهای گزاف تری پیدا می کند و تب تقاضای خرید آنها کاهش می یابد. در مقابل هم تضعیف ریال در برابر دلار موجب ارزان تر شدن کالاهای تولید داخل برای مصرف کننده خارجی می شود. صادرات غیر نفتی کشور افزایش می یابد.

بدین ترتیب برای پوشاندن معایب یک نظام ارزی غلط، طراحان آن به ناچار خلعت شریف دفاع از کاهش وابستگی اقتصاد ایران به نفت را با توسل به صادرات غیر نفتی بر تن کردند و مدعی آرایه طرحی برای تعدیل ساختاری اقتصاد ایران شدند که تعدیل نرخ ارز یکی از ارکان اصلی آن بود.

فریم سوم

اجرای الگوی پیشنهادی مجریان طرح تعدیل ساختاری در همان سال های اول اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی نتیجه معکوس داشت. در حالی ارزش صادرات غیر نفتی کشور هیچ رشد معناداری را تجربه نکرد و حتی تا پایان اجرای برنامه دوم توسعه همچنان به زحمت مرز ۵ میلیارد دلار را در نوردید، ارزش کالاهای وارداتی کشور رکورد ۲۰ میلیارد دلاری از خود بر جای گذاشت. رکوردی که در طول هشت سال اجرای دو برنامه توسعه هر سال تازه می شد. واقعیت این بود که برخلاف استدلال اقتصاددانان حاکم، صادرات غیر نفتی کشور کشش ناچیزی به افزایش نرخ دلار دارد و بیش تر تحت تاثیر موانع ساختاری موجود بر سر راه صادرات است. از نظام گمرکی ناآشنا با فرایند صادرات گرفته تا موانع قانونی، عدم اعتقاد دولت نفتی به کسب درآمد از صادرات غیر نفتی و ناآشنایی با نظام نوین بازاریابی و صادرات از سوی تجار سنتی و انحصاری بیش از هر عامل دیگری زمینه مهاجرت صادرات غیر نفتی را در اقتصاد ایران فراهم آورده است. کما این که با بهبود این فضا در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی که به قول اقتصاددانان طرفدار کاهش ارزش ریال، دوران ثبات مصنوعی نرخ ارز بوده، صادرات غیر نفتی کشور از مرز ۷ میلیارد دلار فراتر رفت. بدون توجه به این آموزه ها در طول ۸ سال، افزایش نرخ ارز حتی از روند شتابان نرخ تورم در سال های اولیه پس از جنگ نیز پیشی گرفت تا کمتر بهانه ای نزد طراحان نظام توسعه اقتصادی ایران باقی بماند. چرا که آنها معتقد بودند تضعیف پول ملی در برابر دلار برای آن که آثار معجزه آسای خود را به

نمایش گذارد باید بیش از نرخ تورم سالانه باشد.

فریم چهارم

با این وجود، رشد قیمت دلار در قالب تصاعد حسابی، موجب افزایش هزینه های تولید در چارچوب تصاعد هندسی شد تا با پایان رونق اقتصادی ناشی از شوک نفتی ناشی از حمله عراق به کویت، صنایع وابسته داخلی با رکود مواجه شوند. افزایش بهای تولید آنها در شرایطی که دولت بخشی قابل توجهی از راه هزینه کرد دلارهای سرشار نفتی را معطوف به واردات کالاهای مصرفی کرده بود، موجب شروع دوران رکود تورمی در اقتصاد ایران شد. بدین ترتیب محصولات بی مشتری تولید داخل روز به روز گرانتر می شدند و پشتیبانان اقتصاددانان حاکم از طبقه



اجرای الگوی پیشنهادی مجریان طرح تعدیل ساختاری در همان سال های اول اجرای برنامه اول توسعه نتیجه معکوس داشت

بورروازی تجاری نیز کمر همت به واردات کالاهای مصرفی بسته بودند تا فاتحه تولید صنعتی در ایران را هر چه سریع تر بخوانند.

در چنین شرایطی معابر ورود قاچاق کالاهای ارزان قیمت فراخ تر شد تا تنها عده ای تاجر و صنعتگر واردکننده کالاهای سرمایه ای و خارج از احاطه تجار سنتی و انحصاری کالاهای مصرفی در تله دلارهای گران دولت گرفتار آیند و شاهد کاهش روز افزون سود خود باشند.

فریم پنجم

با بروز بحران ورشکستگی در اغلب صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی که به دلیل گرانی دلار وارث ماشین آلات فرسوده و تکنولوژی عقب مانده شده بودند و نتوانسته بودند از فرصت رونق اقتصادی پس از پایان جنگ ۸ ساله بهره ای ببرند، بذری تفاوتی از سوی متولیان توسعه اقتصادی کشور در جامعه با طرحی نو پاشیده شد. در حالی اعتدالیون این طیف از اقتصاددانان با پیش کشیدن بحث رقابت در اقتصاد سعی می کردند این گونه به جامعه القاء کنند که صناعی که قدرت رقابت با خارج را ندارد به ناچار باید از گردونه فعالیت حذف شوند، افراطیون این طیف این بحث را در پاسخ به اقتصاددانان منتقد تاریخ گرا مطرح کردند که ایران در طول تاریخ به دلیل جایگاه جغرافیایی مستعد تجارت است و نه تولید. بنابراین هر گونه تلاش برای صنعتی کردن ایران آن گونه که در تاریخ معاصر کشور بارها شکست خورده باز هم محتوم به شکست است.

بدین ترتیب همواره بر علل کوتاهی برنامه ریزان توسعه اقتصادی ایران در تدوین راهکارهایی برای اصلاح ساختار تولید در کشور سرپوش گذاشته شد تا دولتی با کسب رکورد واردات، نرخ تورم، بدهی خارجی، رشد حجم نقدینگی، تضعیف ارزش پول ملی و تحمیل پارادوکس رکود تورمی به اقتصاد ایران به ارث گذاشته شود.

فریم ششم

حال شانزده سال پس از ظهور اولین فریم از سناریوی کاهش ارزش پول ملی دولت محمود احمدی نژاد در اولین تجربه بودجه نویسی خود بر آن شده تا به ظاهر با خرق عادات غلط گذشته بهای

دلار را در سال آینده در سقف ۸۹۵ تومان حفظ کند. این تصمیم در حالی اتخاذ شده که مطابق قانون برنامه چهارم توسعه نرخ مصوب دلار برای سال جاری ۹۰۵ تومان بوده و هم اکنون نیز قیمت دلار در بازار غیر رسمی ارز ۹۱۱ تومان است.

با این وجود بر خلاف روند ۱۶ سال گذشته علاوه بر تجار سنتی و حامیان تئوریک آنها بسیاری از اقتصاددانان طرفدار تقویت ارزش پول ملی نیز به انتقاد از این رویه حفظ ارزش پول ملی پرداخته اند. این اتفاق موجب شکل گیری فریم تناقض آلودی برای الاکلنگ نرخ ارز شده است.

دولت محمود احمدی نژاد قیمت هر بشکه نفت صادراتی را در بودجه سال آینده ۳۹ دلار و ۳۰ سنت در نظر گرفته که نسبت به قیمت ۲۸ دلاری در نظر گرفته شده در قانون بودجه سال جاری بیشتر از ۱۱ دلار افزایش دارد. بنابراین با این پیش فرض، بهای هر دلار در سال آینده در محدوده ۸۹۵ تومان نوسان خواهد کرد تا کسری بودجه دولت به سمت صفر میل کند. بدین ترتیب علاوه بر این که در عمل بار دیگر مبنای محاسبه نرخ ارز بر اساس رابطه حسابداری میزان کسری بودجه و قیمت دلارهای نفتی در نظر گرفته شده به عقیده اقتصاددانان نهادگرا حفظ ارزش پول ملی با در نظر گرفتن قیمت بالا برای هر بشکه نفت در بودجه سالانه برای اقتصاد کشور مخاطره آمیز است زیرا نمی توان به تداوم افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی اعتماد کرد. استدلال آنها این است که افزایش مازاد عرضه نفت و رشد ذخیره سازی در کشورهای مصرف کننده احتمال افزایش قیمت نفت در سال آینده را کم کرده و ممکن است قیمت ها کاهش پیدا کند. هم اکنون تنها کشورهای عضو OECD بیش از ۵ میلیارد بشکه ذخایر تجاری نفت در اختیار دارند. در چنین وضعیتی، تعیین قیمتی نزدیک به ۴۰ دلار برای هر بشکه نفت در بودجه سالانه ممکن است اقتصاد ایران را با عواقب غیر قابل پیش بینی و خطرناکی مواجه کند. بنابراین حفظ این گونه ارزش پول ملی فاقد پشتوانه های لازم اقتصادی و صرفا بر قمار بهای نفت در بازار های جهانی متکی است. نگرانی دیگر این است که با تصویب این قیمت برای نفت و دلار از درآمدهای مازاد نفت که به حساب ذخیره ارزی واریز می شد به شدت کاسته می شود. حساب ذخیره ارزی



به عقیده اقتصاددانان نهادگرا، حفظ ارزش پول ملی با در نظر گرفتن قیمت بالا برای هر بشکه نفت برای کشور مخاطره آمیز است

که مازاد درآمدهای نفتی در آن نگهداری می شود چهار سال پیش در دولت محمد خاتمی تشکیل شد و قرار بود پشتوانه دولت برای روز های بحرانی باشد ولی اکنون به منبعی برای رفع کسری بودجه سالانه تبدیل شده است. قرار بود از منابع این حساب برای مواقعی استفاده شود که درآمدهای نفتی دولت از میزان پیش بینی شده در بودجه سالانه کمتر باشد. در چهار ماه اخیر، در حالی که قیمت نفت تقریباً دوبرابر پیش بینی بودجه بوده اما دولت برای رفع کسری بودجه چندین بار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرده است. اختصاص بخشی از درآمدهای حساب ذخیره ارزی به واردات بنزین، خرید گندم از کشاورزان و رفع کسری بودجه جاری دولت، و اختصاص به استان ها نمونه های استفاده نادرست از حساب ذخیره ارزی است که به خالی شدن این حساب منجر شده است. ادامه این برداشت ها به طور حتم توازن بازار ارز را بر هم خواهد زد.

در مقابل، دولت می گوید قیمت هر بشکه نفت و دلار را در بودجه سالانه بر اساس کسری بودجه و برداشت های حساب ذخیره ارزی در طول سال جاری تنظیم کرده است اما این سؤال مطرح است که اگر

قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش یابد دولت چگونه خواهد توانست کسری ناشی از کاهش قیمت را جبران کند؟

بیشتر از نیمی از منابع حساب ذخیره ارزی باید در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد بنابراین اگر قیمت نفت در سال آینده کاهش پیدا کند چیزی از ذخیره ارزی باقی نخواهد ماند که دولت بتواند روی آن حساب باز کند.

با این حال دولت اعلام کرده اگر در سال آینده درآمد نفت کاهش یابد، این امکان وجود دارد که با استفاده از درآمدهای موجود در حساب ذخیره ارزی جلوی نوسان قیمت گرفته شود. بر اساس آخرین برآوردها، مانده حساب ذخیره ارزی هم اکنون نزدیک به پنج میلیارد دلار است و پیش بینی می شود تا پایان سال نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار دیگر به این حساب واریز شود. نگرانی دیگر افزایش اتکای بودجه دولت به درآمدهای نفتی است که معایر با برنامه چهارم توسعه است.

بر اساس برنامه چهارم توسعه، دولت باید هر ساله از سهم نفت در بودجه سالانه بکاهد اما با ادامه این روند سهم نفت در بودجه بیشتر خواهد شد. همچنین تصمیم دولت برای بالا بردن قیمت نفت همچنین می تواند آتش تورم را شعله ور کند و مانع رشد اقتصادی ۸ درصدی مصوب قانون برنامه چهارم توسعه شود.

فریم هفتم

در مقابل، مخالفان سنتی تقویت ارزش پول ملی علاوه بر آن که همچنان سنگ صادرات غیر نفتی و واردات را بر سینه می زنند به دولت هم هشدار می دهند که کاهش نرخ دلار زمینه را برای افزایش کسری بودجه دولت در سال آینده فراهم می کند. هر چند در ابتدا این گونه به نظر می رسد که مذاقمان افزایش قیمت دلار این بار در تحلیل های خود دچار یک تناقض استراتژیک شده اند ولی این هشدار که در قالب ژستی دلسوزانه داده شده حاوی یک برگ برنده بدون باخت در میان مدت است. بدیهی است که با افزایش کسری بودجه دولت در سال آینده به ناچار بهای دلار به منظور جبران کسری بودجه دولت افزایش داده خواهد شد ولی چرا مذاقمان سنتی کاهش ارزش پول ملی این بار از کاهش احتمالی ارزش دلار در سال آتی نگرانند؟